



پژوهشنامه حقوق کیفری

سال نهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۷

شماره پیاپی ۱۷



نظام حقوق کیفری ایران در عصر مغول

دکتر مرجان نگهبی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۱۲

چکیده

نظام حقوق کیفری، به منزله مجموعه روش‌های کیفری مقابله جامعه با پدیده جرم؛ متأثر از نظام سیاسی، باورها، عقاید، دین و اخلاق حاکم بر جوامع است. به دنبال سلطه مغول بر ایران، نظام حقوقی این کشور با دگرگونی‌هایی رو به رو شد. نظام برگرفته از احکام شریعت اسلامی و فقه متزلزل شد و احکام و قوانین جدیدی وضع گردید. مغولان برای نظم بخشیدن به جامعه به ترتیب اولویت، از یاسای چنگیزی و سپس یرلیغ‌غازانی و تزوک تیموری بهره می‌گرفتند. در این دوران، مبانی جرم‌انگاری بیشتر برگرفته از باورهای خرافی مغولان بوده است. از نظر دسته بندی جرایم، با اغماض می‌توان جرایم را به جرایم علیه اموال و مالکیت، جرایم علیه اشخاص، جرایم علیه امنیت و اخلاق عمومی و جرایم نظامی تقسیم کرد. دادگاه‌های مغولان به سه دسته تقسیم می‌شده است و ادله اثبات کننده دعوی اقرار و شهادت شهود بوده است.

واژگان کلیدی: نظام حقوقی، یاسای چنگیزی، یرلیغ‌غازانی، تزوک تیموری، جرایم و مجازات‌ها

مقدمه

تموچین با غلبه و متحد ساختن قبایل پراکنده مغول و تاتار در صحرای مغولستان امپراطوری خود را بنیان نهاد. آغاز فرمانروایی او مقارن با حکومت سلطان محمد خوارزمشاه در ایران بود. او در سال ۱۲۰۶ میلادی توسط مجمع بزرگ قوریلتای به «چنگیز خان»، فرمانروای جهان، ملقب گردید. چنگیز خان به توسعه قلمرو مغولان پرداخت و در مدت پانزده سال (۶۱۵-۶۰۰ ق) امپراطور چین شمالی، کوچک خان، را مغلوب کرد و همسایه کشور ایران شد (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۲۷). با حمله مغول به ایران پایه‌های لرزان حکومت خوارزمشاهیان فرو ریخت. مهاجمان مرتکب جنایات فجیع و گسترده‌ای شدند. بسیاری از ایرانیان از جمله فقها، قضات، مدرسان و طالبان علوم به قتل رسیدند. مسجدها، مدرسه‌ها و دارالقضاها به جایگاه نگهداری چارپایان بدل گردید. با آغاز حکومت مغولان در ایران نظام حقوقی ایران با دگرگونی رو به رو شد. نظام شرع کنار گذاشته شد و یاسای چنگیزی و سپس یرلیغ غازانی و تزوک تیموری جانشین آن گردید. یاسا، با احکام خشن خود اقوام و قبایل مغول را تحت حکومت فرمانروای واحد درآورد و کمک شایانی به پیشرفت چنگیز خان و حفظ نظام کرد (اقبال، ۱۳۶۵: ۹۹). یاسا نزد مغولان بسیار مقدس و شایسته احترام بود و حتی در دوره تیمور و جانشینان او تا زمان سلطان بابر نیز جایگاه و اقتدار خود را حفظ کرد (امین، ۱۳۸۲: ۳۰۰ و صالح، ۱۳۸۳: ۱۷۵).

۱. نظام حقوق کیفری مغولها

نظام حقوقی به مفهوم مجموعه قوانین و مقررات لازم الاجرا در زمان معین و در کشور معین است. پرداختن به نظام حقوق کیفری مستلزم بررسی مؤلفه‌هایی از جمله قانون اساسی، قانون مجازات، قانون آیین دادرسی کیفری و چگونگی پیدایش آن‌هاست. باتوجه به این‌که منابع حقوقی در عصر مغول منحصر به یاسای چنگیزی و در برهه‌ای از زمان یرلیغ غازانی و تزوک تیموری بوده است، بررسی چگونگی پیدایش این قوانین و مفاد آن ضروری است.

۱.۱. پیشینه

بررسی نظام حقوق کیفری مغولان نیازمند پرداختن به موضوعاتی چون چگونگی پیدایش یاسا، تشریح یاسای چنگیزی، یرلیغ غازانی و تزوک تیموری است:

۱.۱.۱. چگونگی پیدایش یاسا

مغولان، دارای نظام اجتماعی قبیله‌ای بوده‌اند. از ویژگی‌های این نظام، شکل‌گیری حقوق نانوشته بر مبنای مذهب و باورها است. به تدریج با هدف ایجاد همبستگی میان قبایل، حقوق به‌صورت مدون

گردآوری شد. مغولان پیش از به قدرت رسیدن چنگیز خان دارای حقوق عرفی بودند که به دلیل ناآشنایی آن‌ها با خط و نگارش به صورت نوشته و مدون گردآوری نشده بود. چنگیز خان پس از بنیان نهادن حکومتی وسیع و قدرتمند، بیشتر حقوق عرفی را پذیرفت و احکام و قواعد جدید نیز به آن افزود و رسمیت بخشید و برای مکتوب کردن آن فرمان داد کودکان مغول خط ایغوری بیاموزند. تاریخ جهانگشای جوینی چگونگی تدوین یاسا را چنین بیان می‌کند: «چنگیز خان ... بر وفق و اقتضای رای خود، هر کاری را قانونی و هر مصلحتی را دستوری نهاد و هر گناهی را حدی پدید آورد... آن یاساها و احکام بر طوامیر ثبت گردید و آن را یاسانامه بزرگ خواندند... رسوم ذمیمه که معهود آن طوایف بود و در میان ایشان متعارف، رفع کرد و آنچه را از راه عقل محمود باشد، از عادات پسندیده وضع نهاد (امین، ۱۳۸۲: ۲۵ و ۷۱۷). چنگیز خان «در آغاز خروج در سال ۵۵۹ یاسای نیکو نهاد و رسم‌های نکوهیده چون ظلم، سرقت، دروغ و نفاق را برانداخت...» (آیتی، ۱۳۴۶: ۲۶۷). به این ترتیب کتاب بزرگ قانون «یاسا» (یاساق) بر اساس حقوق عرفی مغولان و فرامین چنگیز با همکاری پسران وی، اوکتای و جغتای، به نگارش درآمد. یاسا، مشتمل بر مقرراتی از جمله جنگ، چگونگی روابط با کشورهای بیگانه، تقسیم‌بندی سپاهیان، مالیات، ارث و روابط خانوادگی بود (اقبال آشتیانی، ۱۳۶۵: ۷۸). یاسا در قوریلتهای به‌عنوان آخرین منبع حقوقی مورد استناد قرار می‌گرفت (اشپولر، ۱۳۷۵: ۳۷۵).

مقررات یاسا متناسب با شرایط حاکم بر عصر چنگیز بود. کاتبانی همواره در اطراف او بودند و فرمان‌های او را می‌نگاشتند. این فرمان‌ها پس از مرگ خان جمع‌آوری شدند و به‌عنوان تکمله کتاب قانون، «بلک» یا «بلیک» نگهداری می‌شد (آشتیانی، ۱۳۶۵: ۷۹).

مغولان اطاعت مطلق از مقررات یاسا را موجب سعادت و شادکامی می‌دانستند. چنگیز خان بر این باور بود که «اگر یوسون و یاساق نگهدارند و دگرگون نکنند، هم از آسمان مدد دولت ایشان بیاید و پیوسته در عیش و جیر غامیسی باشند...» (بناکتی، ۱۳۷۸: ۳۷۱-۳۷۲). بنابر فرمان و وصیت چنگیز، یاسا به زبان مغولی و بر تیغه‌های آهنی و دفترهایی با جلد حریر و جواهر نشان حک و ثبت شده و در خزانه دولت نگهداری می‌شد (مصاحب، بی‌تا: ۳۳۴۶). علاوه بر این، به فرمان خان بزرگ مقررات یاسا روی سنگ‌های بزرگ جاده‌هایی که بیشتر مسیر حرکت سپاهیان بود، حک شد. ماده یک یاسا که با خط درشت بر صخره سنگی بزرگی در فلات پامیر ثبت شده است. این ماده دربرگیرنده مجازات متعرضان یاسا و قدرت مطلق و فرمانروایی چنگیز خان بر آسمان و زمین است. این ماده با این عبارات آغاز و به پایان می‌رسد: «هر کس از یاسا سرپیچی کند سرش را به باد خواهد داد!... هم چنان که آسمان بیش از یک خدا ندارد، زمین نیز بیش از یک خدا ندارد و آن خدا من هستم: چنگیز خان» (بارکهاوزن، ۱۳۴۶: ۷۱ و ۷۲).

۲.۱.۱. یاسای چنگیزی

یاسای چنگیزی مجموعه قوانینی مشتمل بر امور مهم قضایی، دیوانی، مالی، سیاسی و نظامی بود. واژه «یاسا» که اصل مغولی آن دزاساک و در کتاب های فارسی و عربی «یاسا»، «یاسه»، «یاساق» و «یسق» نگاشته شده است، به زبان ایغوری به معنای حکم و فرمان و یا «حکم و فرمان پادشاه» (امین، ۱۳۸۲: ۲۹۹ و ۳۰۰) و رسم و قاعده و قانون (دهخدا: ۲۰۹۴۹) است. «یاسا نامه‌ی بزرگ چنگیزی» یا «یاسانامه‌ی چنگیزخانی» یا «تونجین» (امین، ۱۳۸۲: ۳۰۰) به معنای احتیاط کردن و یقین دانستن (اقبال، ۱۳۶۵: ۷۸) است. عبارت ترکی آن، «توره چنگیزی» یا «توره چنگیزخانی» به معنی حکم و قانون (مصاحب، بی‌تا: ۳۳۴۶)، مجموعه‌ای از قوانین جزایی، مدنی و اداری بوده است (امین، ۱۳۸۲: ۳۰۰). «توره» به زبان مغولی به معنی آداب قومی و دستور اجدادی است (اقبال، ۱۳۶۵: ۷۸). در کتاب‌های تاریخ مغول در کنار واژه یاسا عبارت «یوسون» به معنای روش، رسم، تنبیه، سیاست و به مجازات رسانیدن به چشم می‌خورد (اقبال آشتیانی، ۱۳۶۵: ۷۸). به دلیل کثرت مجازات مرگ در یاسا، به تدریج این عبارت معنای مرگ پیدا کرد و افعالی چون «به یاسا رسانیدن» یا «به یاسا ملحق گردانیدن» در میان مورخین تاریخ مغول به معنای کشتن، مورد استفاده قرار گرفت (همان: ۷۸).

۳.۱.۱. یرلیغ غازانی

غازان خان یکی از مقتدرترین پادشاهان ایلخانی در سال ۶۹۴ هجری قمری در ایران به فرمانروایی رسید. او با گرویدن به دین اسلام، عهد و پیمان خود با خان بزرگ را شکست و اقدام به صدور چند یرلیغ نمود. یرلیغ غازانی از دیگر منابع حقوق در عصر مغولان به‌شمار می‌آید. اولین یرلیغ در زمینه وجوب پذیرش دین اسلام بر مغول و اجرای مراسم دینی، رعایت عدالت و منع امرا از ظلم به زیردستان بود (همان، ۲۵۹). از اقدامات او می‌توان به انجام برخی اصلاحات قضایی و صدور یرلیغ‌های پنج‌گانه اشاره نمود. یرلیغ، به معنای فرمان، تعلیمات غازان به قاضی مفصل است (امین، ۱۳۸۲: ۳۰۴).

۴.۱.۱. تزوک تیموری

از دیگر منابع حقوق در این عصر، می‌توان به تزوک تیموری اشاره کرد. «تزوک»، مجموعه‌ای از اصول قانونی حاکم در روزگار فرمانروایی تیمور است. این مجموعه شامل فصولی در زمینه امور مالی، لشکری، کشورداری و علاقه تیمور به شریعت و طریقت است که به یاسای چنگیزی افزوده شده است. تیمور با وجود گرایش به مذهب حنفی، برای احکام فقه شیعه احترام قایل بود. در دوره

حکومت او احکام شریعت و فقه شیعه در محاکم شرعی به اجرا در می‌آمد (پازوکی، ۱۳۱۶). "تزوک" به زبان ترکی جغتایی به مفهوم تأسیس، بنیان، تعلیم و تربیت، سازمان و آرایش است (صالح، ۱۳۸۳: ۱۹۴). وجود این اصول قانونی در دوره تیمور و انتصاب به او را مورد تردید است. این احتمال وجود تزوک تیموری زاینده خیال نویسندگان و روایات کتاب‌های موجود در این دوره باشد. همچنین؛ وجود نسخه ترکی و فارسی تزوک مورد تردید است. براون، شرق شناس شهیر انگلیسی، معتقد است مدرکی دال بر وجود نسخه ترکی تزوک موجود نیست و نسخه موجود فارسی به احتمال زیاد به تقلید از شرح زندگانی بابر و با استناد به منابع تاریخی عصر تیمور تدوین شده است. (همان، ۱۹۴ و ۱۹۵). تزوک برگرفته از تخیلات ابوطالب حسینی تربتی و تلیق آن با اخبار کتاب‌هایی مانند ظفرنامه نظام الدین شامی و ظفرنامه شرف الدین علی یزدی است (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۴).

۲.۱. اصول حاکم بر مجازات‌ها

منابع تاریخی حاکی از سیر تحولات حقوق کیفری در گذر سالیان است. در زندگی قبیله‌ای هرگونه نقض ارزش و باورهای قومی با شدیدترین عکس‌العمل پاسخ داده می‌شد. این عکس‌العمل در بیشتر مواقع جنگ‌های خونین بود. مجازات‌ها با هدف دفاع از ارزش‌های قبیله‌ای و انتقام از مجرم و ترضیه خاطر بزه دیده صورت می‌گرفت. اثری از وجود اصل تناسب جرم با مجازات دیده نمی‌شود. میزان مجازات‌ها بر اساس میزان خطر ایجاد شده، نظم مختل شده، ارزش نقض شده و یا حق تضییع شده نمی‌باشد. به عنوان نمونه برای جرم قتل در مقایسه با جرم شرکت در منازعه، مجازات خفیف‌تری پیش بینی شده است. اصل شخصی بودن مجازات‌ها و مسئولیت کیفری ناشناخته بوده است. افرادی غیر از فرد مجرم نیز متحمل مجازات می‌شده‌اند. به تدریج با پیوستن قبایل به یکدیگر و تشکیل جوامع منظم، اصل مجازات به اندازه جرم یا قصاص مطرح شد. در همین دوره غرامت شخصی به غرامت قانونی تبدیل شد که توسط نظام حاکم تعیین می‌گردید. معیارهای از پیش تعیین شده و ثابتی برای اثبات مجرمیت وجود نداشت. احراز گناهکاری و تقصیر و اجرای مجازات اغلب توسط بزه دیده یا قبیله او و با معیارهای کاملاً شخصی صورت می‌گرفت (صفاری، ۱۳۹۲: ۳۹). با توجه به منابع تاریخی موجود در این دوره اصل تناسب میان جرم و مجازات و اصل شخصی بودن مجازات‌ها حاکم نبوده است. جنایتی چون قتل در بیشتر موارد مجازاتش خون بها بوده و در حالیکه مجازات جرمی چون شرکت در منازعه، ادرار کردن در آب یا خاکستر (لم: ۱۹۵-۱۹۸) و یا ذبح حیوانات به روش مسلمانان اعدام بوده است. مجازات‌ها از اصل شخصی بودن نیز پیروی نمی‌کرده است و علاوه بر مجرم افراد خانواده و نزدیکان او نیز به مجازات می‌رسیده‌اند. بسیاری از به

یاسا رسیدگان از بستگان مجرم یا متهم بوده‌اند (معدن کن، ۳). در بسیاری از موارد فرزند فرد مجرم بجای او مجازات می‌شده و یا به عنوان وسیله ای برای جبران خسارت و یا غرامت به محکوم له بخشیده می‌شده است (رشیدوو: ۲۹۱-۲۹۵).

اگرچه بسیاری از رفتارهای مجرمانه در یاسا، یرلیغ و تزوک پیش‌بینی شده است؛ اما نمی‌توان مدعی اجرای اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها بود. به موجب این اصل هیچ رفتار و عملی جرم نیست مگر آنکه پیش از آن توسط قانونگذار در دایره جرایم قرار گرفته باشد. هم چنین، هیچ مجازاتی ممکن نیست مگر اینکه توسط مقنن برای آن جرم پیش‌بینی شده باشد. این اصل قابل تسری به رسیدگی به جرایم در مراجع دارای صلاحیت و رعایت تشریفات مقرر قانونی نیز می‌باشد. بسیاری از افرادی که به یاسا رسیده‌اند نه متهم بودند و نه مجرم و اتهام انتسابی به آنان بهانه‌ای برای توجیه قانونی قتل شان بوده است. یکی از این افراد دمشق خواجه، فرزند امیر چوپان، است که بدلیل اقتدار و حشمت فراوان به اتهام تجاوز به حرم پدرش به یاسای مرگ می‌رسد (معدن کن: ۲). علاوه بر این، چتر حمایت قانون برای تمام افراد گسترده نبوده و افراد از حمایت‌های برابر قانونی بی‌بهره بوده‌اند. در بسیاری از موارد ملیت و دین بزه‌کار و بزه دیده نقش سرنوشت‌سازی در نوع و میزان مجازات‌ها داشته است. به عنوان نمونه در جرم قتل باتوجه به این‌که مقتول مغول باشد یا یک مسلمان و یا یک فرد چینی؛ مجازات‌های متفاوتی پیش‌بینی شده است. اصل کرامت انسانی، شناخته شده نبوده است. مجازات‌ها ظالمانه، غیر انسانی بوده و شکنجه برای گرفتن اقرار از متهم رواج داشته است. اصل فردی کردن مجازات‌ها که به مفهوم مجازات متناسب با ویژگی‌های فردی، روانی و اجتماعی مجرم که به اعتبار ماهیت جرم ارتكابی و یا ویژگی مجنی علیه صورت می‌گیرد؛ و اصل ضرورت و کمینه بودن حقوق جزا به مفهوم توسل به حقوق جزا به عنوان آخرین راهکار ناشناخته بوده است. آزادی‌های خصوصی مورد توجه نبوده و توجهی به اتخاذ تدبیری که کمترین صدمه را به منافع و آزادی‌های خصوصی افراد وارد کند نمی‌شده است.

۳.۱. مبانی جرم‌انگاری

تا پیش از قرن هیجدهم و پیدایش مکتب فردگرایی، مرز مشخصی میان اخلاق و مقررات حقوق کیفری وجود نداشت. مقررات حقوق کیفری زیر مجموعه اصول اخلاقی بودند. به تدریج حقوق کیفری از اخلاقیات فاصله گرفت و تنها برخی از جرایم در مجموعه رفتارهای غیر اخلاقی باقی ماند. قانون‌گذار همواره برخی از ارزش‌های مورد قبول جامعه و حکومت را از طریق ایجاد ضمانت‌اجراهایی در قبال نقض آن‌ها، مورد حمایت قرار می‌دهد. این فرایند حمایتی جرم‌انگاری نامیده شده و به مفهوم جرم‌شناختن رفتارهای فردی و اجتماعی اشخاص و وضع ضمانت‌های کیفری

است (ایمانی، ۱۳۸۶: ۲۲۱). به طور کلی می توان مبانی جرم انگاری را در سه اصل: ضرر، پدرسالاری و اخلاق گرایي قانونی طبقه بندی کرد. بر مبنای اصل ضرر، به کارگیری اجبار و حقوق کیفری در قبال رفتار افراد تنها زمانی جایز است که آن عمل موجب ایراد آسیب و صدمه به دیگری است. پدرسالاری حقوقی یا قانونی به این مفهوم است که دولت با هدف حمایت از مردم در مقابل خودشان، رفتاری را جرم انگاری می کند تا افراد به خود آسیب نرسانند. در اخلاق گرایي قانونی، حقوق برای حمایت از ارزش های اخلاقی وارد عمل شده و اعمال مغایر با اخلاق حاکم بر جامعه را جرم انگاری می کند (نجفی توانا، ۱۳۹۲: ۱۵۲-۱۵۶).

مبنای جرم انگاری مغولان ریشه در اخلاق، باورها و اعتقادات خرافی و رسوم آن ها داشته است. اعتقادات مغولان برگرفته از زندگی صحرائشینی و اقتصاد شبانی بوده است. پاره ای از مسایل اخلاقی مانند احترام به کهنسالان و فقرا، دروغ نگفتن و مشارکت دیگران در خوراک و غذا مورد حمایت یاسا قرار گرفته است. مغولان از صاعقه و رعد و برق هراس بسیار داشتند زیرا آن را نشانه خشم خداوند می دانستند. اگر شخصی دچار صاعقه زدگی می شد خانواده و قبیله او را از اردو خارج می کردند و تنها با گذشت سه سال از حادثه مجاز به بازگشت بودند. به همین دلیل، مغول شستن دست در جوی آب، نشستن در آب در روز و افکندن لباس شسته در صحرا در فصل بهار و تابستان را منجر به وقوع صاعقه دانسته و مرتکبین این اعمال به مجازات مرگ محکوم می کردند (اقبال: ۸۷) البته برخی مبنای این جرم انگاری را قداست آب و گناه دانستن آلوده کردن آب در نزد مغولان می دانند. به همین دلیل است که چنگیز خان مغولان را از فروکردن دست در آب منع کرده و استفاده از ظرف برای برداشتن آب را اجباری اعلام کرده است (بیانی، ۱۳۷۰: ۱۲۸). آنها برای کشتن حیوانات از رسم خاصی پیروی می کردند. باید سینه حیوان شکافته شود و قلب حیوان از آن خارج گردد. مبنای جرم انگاری ذبح حیوان به شیوه مسلمانان اجرای این رسم بوده است. از دیگر اعتقادات مغولان، مقدس شمردن عدد نه است (اشپولر: ۱۸۰). احتمال دارد به همین دلیل یکی از مجازات های سرقت بازگرداندن نه برابر شی مسروقه بوده است.

۴.۱. قوانین ماهوی

می توان از یک منظر، قوانین را به دو دسته ماهوی و شکلی تقسیم نمود. قانون ماهوی دربرگیرنده موضوعاتی از جمله ماهیت جرم، تعریف جرایم، مجازات ها و تخفیف و تشدید آن و مسئولیت کیفری است. به عبارت دیگر قانونی است که به بیان موضوعات یا احکام موضوعات می پردازد (لنگرودی، ۱۳۹۰: ۵۴۸) قانون ماهوی نامیده می شود. با مراجعه به منابع موجود، به شرح ذیل به موضوع جرایم و مجازات ها، مسئولیت کیفری و عفو در عصر مغول پرداخته می شود.



۱.۴.۱. جرایم

یاسای چنگیزی مشتمل بر موضوعات قضایی، دیوانی، مالی، سیاسی و نظامی بوده است. اصل مجموعه یاسا و حتی ترجمه چینی آن در دست نیست. جرایم مندرج در یاسا را می‌توان به شکل ابتدایی به جرایم علیه اشخاص، اموال و مالکیت، جرایم علیه امنیت، جرایم نظامی و جرایم علیه اخلاق و عفت عمومی طبقه‌بندی کرد. برخی از منابع مشتمل بر بیست و دو ماده و برخی دیگر به سی و شش ماده از یاسا پرداخته‌اند. بیست و دو ماده از آن در کتاب هرولد لم به زبان انگلیسی آورده شده است (صالح، ۱۳۸۳: ۱۷۵). اسد الله آزاد در ترجمه کتاب «سقوط بغداد و حکمرانی مغول در عراق» سی و شش ماده از یاسا را آورده است (رشیدوو، ۱۳۶۸: ۲۹۱-۲۹۵).

۱.۱.۴.۱. جرایم علیه اشخاص

مراجعه به منابع تاریخی بیانگر عدم پیش‌بینی جرایم علیه اشخاص به مفهوم موسع، شامل جرایم علیه جسم و جان و جرایم علیه شرف و حیثیت اشخاص است. ظاهراً در دسته جرایم علیه تمامیت جسمانی قتل و شرکت در منازعه جرم انگاری شده است. بسیاری از جرایم علیه تمامیت جسمانی مغفول مانده است و تنها به به جرم قتل (اشپولر، ۱۳۷۴: ۳۷۸) و منازعه (رشیدوو، ۲۹۲) اشاره شده است.

رفتار جرم انگاری شده در جرایم علیه تمامیت جسمانی، فعل مثبت بوده و ترک فعل پیش‌بینی نشده است. حصول نتیجه مجرمانه در جرم قتل و شرکت در منازعه، اثرگذار در تحقق جرم و مجازات مجرم بوده است. در صورتیکه مجرم در مرحله شروع به جرم به دلیل وجود مانع خارجی متوقف می‌مانده و قادر به پایان رساندن عملیات اجرایی نبوده و یا در صورتی که عملیات اجرایی را به انتها می‌رسانده اما بنابر دلایلی نتیجه مجرمانه حاصل نمی‌شده جرم انگاری نشده است. می‌توان گفت جرم عقیم و محال مانند شروع به جرم، ناشناخته بوده و جرم انگاری نشده است. جرایم علیه تمامیت جسمانی در برخی از جرایم، اصل تساوی مجازات‌ها رعایت نشده و برای جرایم ارتكابی در شرایط مشابه مجازات‌های متفاوتی اجرا می‌شده است. ملیت و تحت الحمایگی مجنی علیه از عوامل تاثیر گذار بر تعیین نوع و میزان مجازات‌ها بوده است. احتمالاً مغولان میان قتل عمد و غیر عمد تفاوتی قایل نمی‌شدند و قاتل در هر دو مورد به مجازات یکسانی محکوم می‌شده است. علاوه بر این تفاوتی در میزان خون بهای زن و مرد به چشم نمی‌خورد. درباره قتل کودکان و میزان خون بهای آنان و هم چنین در مواردی که جرم قتل توسط کودک صورت می‌گیرد مقرر و ویژه‌ای دیده نمی‌شود. مجازات جرم قتل با توجه به مغول، مسلمان و یا چینی بودن مجنی علیه متفاوت بوده است. شدیدترین مجازات جرم قتل، مرگ بوده است. این مجازات زمانی اجرا می‌شده که مقتول

مغول باشد. قتل یک مسلمان موجب پرداخت چهل بالش جریمه و خون بهای یک فرد چینی یک الاغ بوده است (صالح: ۱۷۸). مجازات قتل اشخاصی که تحت حمایت خاص حکومت نبودند تنبیه بدنی بوده است (اشپولر: ۳۸۰).

یکی دیگر از جرایم مورد توجه در یاسا جرم شرکت در منازعه است. شرکت در منازعه مجازات سنگینی به همراه داشته است. مشخص نشده است این مجازات سنگین برای کدام دسته از منازعه منجر به قتل، ضرب و جرح، قطع یا نقص عضو پیش بینی شده است. با توجه به اینکه مواد در دسترس یاسا از میان جرایم علیه تمامیت جسمانی تنها به جرم قتل اشاره کرده است و سایر اقسام این جرم مورد توجه نبوده است می‌توان نتیجه گرفت که جرم منازعه تنها محدود به منازعه منجر به قتل بوده و سایر اقسام آن از شمول این جرم خارج می‌باشد. بر اساس ماده سه هر کس در منازعه میان دو دسته مداخله کند و به کمک یک دسته علیه دسته دیگر اقدامی به عمل آورد به مجازات مرگ محکوم خواهد شد (رشیدوو، ۲۹۱). به نظر می‌رسد جرم منازعه از جرایم گروهی بوده و سه نفر یا بیشتر در آن شرکت داشته‌اند.

۲.۱.۴.۱. جرایم علیه اموال

پیدایش و پذیرش مفهوم مال و مالکیت جایگاه مهمی در شکل‌گیری جوامع داشته و حمایت از آن یکی از اهداف حکومت‌ها بوده است. جرایم علیه اموال عمدتاً جرایمی هستند که علیه حقوق مالکانه صورت می‌گیرد بدون آن که خسارتی به مال وارد آید. این‌گونه جرایم، حرمت مالکیت شخصی را نقض کرده و در مال یا دارایی متعلق به دیگری خلل وارد می‌آورد (ایمانی، ۱۳۸۶: ۲۰۰). سرقت از قدیمی‌ترین جرایم شناخته شده است. رد پای این جرم را در قانون نامه حمورابی می‌توان یافت^۱ (بادامچی، ۱۳۹۲: ۱۰۹). یاسا نیز سرقت را جرم انگاری کرده است. دامنه جرایم علیه اموال در مقایسه با جرایم علیه اشخاص از گستره بیشتری برخوردار است. جرایم علیه مالکیت فردی و مالکیت دیوانی مورد توجه قرار گرفته است. یاسا مجازات سنگینی برای سرقت پیش‌بینی کرده و در پاره‌ای موارد مجازات جرم سرقت مانند جرم قتل، مرگ است. در سایر موارد مرتکبین سرقت با توجه به موضوع جرم و ارزش آن به هفت تا هفتاد ضربه شلاق جزای نقدی معادل نه برابر ارزش مال مسروقه و دادن فرزند به‌عنوان تالوان محکوم می‌شده‌اند. موضوع قابل توجه، نسبی بودن مجازات جرم سرقت بوده است. میزان مجازات سارق براساس ارزش مال ربوده شده تعیین می‌شده است. فرزندان به‌عنوان اموال پدر به حساب می‌آمدند. در یاسا تصریح نشده که یک فرزند معادل یک اسب بها دارد یا نه اسب. در این عهد یک راهب ارمنی در اردوی هولاکوخان را که دست به

دزدی زده بود به قتل رساندند (اشپولر، ۱۳۵۱: ۲۱۵). در صورتیکه مال مسروقه اسب، گاو نر و یا اشیایی معادل قیمت این دو حیوان باشد مجازات سارق، مرگ بوده و جسد او دوپاره می شده است. در مواردی که بهای مال مسروقه کمتر از میزان نام برده باشد، به تناسب مال مسروقه مجازات هفت، هفده، بیست و هفت و یا هفتصد ضربه چوب بوده است. البته مجازات چوب قابل تبدیل به جزای نقدی معادل نه برابر بهای مال مسروقه بوده است (صالح: ۱۷۸). باید توجه داشت که بر اساس ماده بیست و نه اگر شخصی اسبی را برپاید، به عنوان مجازات باید اسب مسروقه را به همراه نه اسب از همان نوع به مال باخته بازگرداند. در صورتی که قادر به انجام این کار نباشد باید به جای اسبها، فرزندان خود را تلوان دهد و اگر فرزندی نداشته باشد مجازات او مرگ است (رشیدوو: ۲۹۳).

از دیگر جرایم رایج علیه اموال می توان به پناه یا فراری دادن برده بیگانه و تصاحب اموال دیوانی اشاره کرد (اشپولر، ۱۳۷۴: ۳۷۸ و معدن کن: ۵). مغولان نظام برده داری را نسبت به اقوام غیر مغول پذیرفته بودند. بردگان مملوک صاحب خود بوده اند و هر عملی که مالک را از این حق محروم کند مستوجب کیفر است. این جرم یکی از مواردی است که رفتار مجرمانه به صورت فعل و ترک فعل جرم انگاری شده است. فراری دادن برده و کمک به فراری دادن از طریق دادن غذا و سرپناه مجرمانه اعلام شده است. افرادی که برده‌ی فراری را ببینند ملزم به بازگرداندن او نزد مالک بوده و در صورت ترک این وظیفه متحمل مجازات بسیار سنگینی می شدند. مجازات این جرم که رفتار مجرمانه از طریق فعل یا ترک فعل صورت گرفته باشد مشابه است. به موجب ماده شانزده دادن غذا و پناه به بردگان بیگانه با هدف فراری دادن آنها ممنوع و مستوجب کیفر مرگ است. همچنین کسی که برده فراری را ببیند و او را نزد صاحبش نبرد (پاشا صالح: ۱۷۹). فراری دادن برده یا کمک به فرار او مجازات شدیدی را به همراه داشته است.

از جرایمی که علیه مالکیت دیوانی صورت می گرفته می توان به جرم تصرف اموال دیوانی اشاره کرد. جرم تصرف اموال دیوانی قابل ارتکاب توسط هر فردی نبوده است و مجرم خصوصیتی داشته که او را متمایز از دیگران می ساخته است. این جرم توسط صاحب منصبان حکومتی و افراد ذی نفوذ صورت می گرفته است و در اصطلاح جرم شناسی در دسته جرایم یقه سفیدها قرار دارد. تصاحب اموال دیوانی یکی از جرایمی است که تعدادی از بزرگان این دوره را به تیغ یاسا سپرده است. در بیشتر موارد مجرم محکوم به جمع مجازاتها شده و پیش از به قتل رسیدن جزای نقدی بسیار سنگینی می پرداخته است. مجرم حتی مجبور می شده برای پرداخت جزای نقدی کلیه اموال خود را به فروش رساند. مجازات این جرم جریمه نقدی سنگین و مرگ بوده است (معدن کن: ۹).

انجام معامله معارض از دیگر جرایم پیش بینی شده علیه حقوق مالکانه در این دوره است. این جرم در یاسا پیش‌بینی نشده است. غازان خان پس از رسیدن به حکومت، در نظام حقوقی دست به اصلاحاتی زد. از جمله این اصلاحات که در یرلیغ غازانی گردآوری شده، جرم معامله معارض است. غازان خان مقرر کرد تاریخ انجام معاملات و قباله‌ها بصورت مکتوب توسط فرد مورد اطمینانی ثبت و ضبط شود. اگر فردی قبلاً مالی را به فروش رسانده و یا به رهن گذاشته و اقدام به معامله معارض نماید علاوه بر ابطال معامله توسط دادگاه، محکوم به تشهیر می‌شود. نکته حایز اهمیت مجازات سنگین پیش‌بینی شده برای نویسنده، ثبت کننده یا ضبط کننده سند معارضی است که با دیگری برای انجام معامله معارض تبانی کرده باشد. در این صورت تاریخ نگار به مجازات مرگ محکوم می‌شود و کسی که اقدام به معامله معارض کرده تشهیر می‌شود. این مجازات به صورت تراشیدن ریش و گرداندن محکوم دور شهر انجام می‌شده است (امین: ۳۰۵).

۳.۱.۴.۱. جرایم علیه آسایش و امنیت عمومی

بررسی متن یاسا بیانگر این است که سه محور اساسی مورد توجه و حمایت خاص خان مغول بوده است: اطاعت محض و بی چون و چرا از چنگیزخان، ایجاد و حفظ یکپارچگی میان اقوام مغول و ممالک مورد تصرف و مجازات خشن افراد متعرض به یاسا. جرایم داخل در دایره جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی بر حول محور اساسی اول و دوم می‌چرخد. اقداماتی که برخلاف اطاعت محض از خان بوده یا یکپارچگی اقوام مغول و متصرفات مغول را تهدید کند به شدت مجازات خواهد شد. اقداماتی که سرزمین‌های متعلق به خان و یا پایه‌های حکومت او را در معرض تزلزل قرار دهد با شدیدترین مجازات‌ها رو به رو خواهد شد. تعداد زیادی از کارگزاران دولت ایلخانی به این اتهام به یاسا رسیده‌اند. رفتار مجرمان در این جرم عموماً فعل مثبت بوده است. این جرم در اکثر موارد توسط منصوبان حاکم، شاهزادگان و ساحران انجام می‌گرفته است. جرایمی همچون همکاری با دشمن، خیانت، ستیز ماموران با دولت و جادوگری در این دسته قرار می‌گیرند. به نظر می‌رسد صرف داشتن انگیزه مجرمانه، تبانی و فراهم ساختن وسایل نابودی ایلخان در جرایم علیه امنیت قابل مجازات بوده است. بسیاری از این جرایم بدون تبلور ذهنیت در افعال مادی مجازات مرگ را به همراه داشته است. هم چنین در صورت ورود فرد به مرحله عملیات مقدماتی بی آنکه به مرحله عملیات اجرایی وارد شود. جزای همین مقدار از عمل، مجازات مرگ خواهد بود. یاسا اعمالی از قبیل یاغی‌گری، قیام علیه حکام و جادوگری را جرم انگاری کرده است. در بسیاری از موارد اصل شخصی بودن مجازات‌ها رعایت نمی‌شده و علاوه بر مجرم، فرزندان و خویشان او نیز متحمل مجازات سختی می‌شده‌اند. بزرگان مغول از سحر و جادو به شدت بیم داشتند بنابراین برای جادوگری و

سحر مجازات سنگینی پیش بینی کرده بودند. بر اساس ماده سه یاسا مجازات جادوگری و افسون، مرگ بوده است. در دوران حکومت هولاکوخان، شمن دربار را به علت ارتباط با جادوگران و قصد نابود کردن ایلخان به قتل رساندند (معدن کن، ۱۳۷۵: ۱۵۲ و ۱۵۳). مجدالملک یزدی یکی دیگر از این به یاسا رسیدگان است. بدن او را به جرم ساحری و جادوگری قطعه قطعه کرده، اعضایش را کباب کرده و خوردند (معدن کن: ۱۰۱) خیانت به ولینعمت نیز از جرایمی بود که مجازات مرگ را به همراه داشته است (معدن کن: ۴). در صورتی که مأموران دولتی مرتکب رفتاری مغایر با شؤن مملکت شده و یا به مخالفت و ستیز با دولت می‌پرداختند، به مجازات انفصال از خدمت و به تناسب نوع جرم؛ به پرداخت جریمه نقدی محکوم می‌شدند. مجازات شاهزادگان و امرای یاغی تبعید و یا حبس بوده است (اشپولر: ۳۸۰). علاوه بر این یکی از سنگین‌ترین جرایم در عصر مغول، داشتن رابطه همکاری با ممالک مصر و شام بوده است. از جمله افرادی که به این اتهام به قتل رسیده‌اند ملک صالح و ملک کامل بوده‌اند. علاوه بر کشتن فجیع ملک صالح، فرزند سه ساله او نیز به دو نیم کرده و برای عبرت دیگران در دو سوی رود دجله می‌آویزند (معدن کن: ۴). به موجب ماده بیست و چهار اطاعت کردن امیران از فردی غیر از ایلخان ممنوع و مستوجب کیفر مرگ بوده است. علاوه بر این، تغییر مقام و مرتبه بدون اجازه ایلخان نیز همین مجازات را به همراه داشته است (رشیدوو، ۲۹۱-۵).

۴.۱.۴.۱. جرایم نظامی

مغولان به جنگ و محافظت از وسایل و تجهیزات جنگی اهتمام می‌ورزیدند. هر گونه بی‌توجهی به این موضوع با عکس العمل شدیدی مواجه می‌شده است. رفتار مجرمانه در بیشتر جرایم نظامی بصورت ترک فعل محقق می‌شده است. فرد نظامی ملزم به نگهداری و حفاظت از سلاح خود و دیگر افراد قشون و تجهیز به وسایل ضروری است. در صورت ترک این وظیفه بصورت عمد و یا از روی سهو، متحمل مجازات سنگینی خواهد شد. بر اساس ماده نه یاسا اگر در جنگ، هنگام حمله یا عقب نشینی؛ بسته، کمان یا بار کسی فروافتد، فرد پشت سر او موظف است آن را بردارد و به صاحبش مسترد کند. هر کس از این دستور تخطی کند به کیفر اعدام محکوم می‌شود. چنگیز خان در ماده هیجده به زادگان خود فرمان می‌دهد پیش از عزیمت به جنگ، شخصا از واحدهای قشون و سلاح‌های آنان بازدید کنند و به تمام نیازمندی‌ها آن‌ها در نبرد مجهز سازند و چنانچه سربازی فاقد وسیله‌ای ضروری باشد، آن‌ها را مجازات کنند (رشیدوو: ۲۹۴). در ماده بیست وهفت نیز مقرر شده است سربازان بواسطه بی‌دقتی و غفلت مجازات شوند. شکارچپانی را که اجازه دهند در خلال شکار جمعی، نخجیر بگریزد چوب زند و در مواردی به قتل رسانند (رشیدوو: ۲۹۴). در ماده

سی و دو مجازات گذاشتن پا بر روی غذا، اخراج از اردوگاه بوده و برای گذاشتن پا بر سر آستان چادر فرمانده قشون؛ مجازات مرگ بلافاصله پیش بینی شده است (پاشا صالح، ۱۳۸۳: ۱۷۸). اطاعت محض از ریاست کل از اصول تخطی ناپذیر مغول بوده است. غارت کردن دشمن قبل از صدور اجازه از مقام ریاست کل، خطایی مستوجب مجازات اعدام بوده است (لم، ۱۳۶۲: ۱۹۶ و ۱۹۷).

۵.۱.۴.۱. جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی

با استناد به منابع تاریخی می توان جرایم علیه عفت عمومی در این دوره را محدود به "زنا" (اشپولر، ۱۳۷۴: ۳۷۸) و "لواط" (رشیدوو، ۲۹۲) دانست. قرن‌ها از تاریخ جرم انگاری زنا به‌عنوان همبستری زن با مردی که شوهرش نیست، سپری شده و زناکار محکوم به تحمل مجازات سنگین بوده است. جرم زنا قرن‌ها قبل از یاسا و در قانون نامه حمورابی پیش‌بینی شده بود. در ماده نوزده یاسا، جرم زنا مستوجب قتل اعلام شده است. در این ماده جرم زنا به صورت مطلق آورده شده و قیدی نخورده است. می‌توان اصل را بر اطلاق دانست و این مجازات را قابل تسری به زناهای محصنه و غیر محصنه دانست. برخی از منابع تاریخی مجازات جرم زنا را در حالت محصنه و غیر محصنه قتل و برخی تنها زناهای محصنه را مستوجب قتل بیان کرده‌اند. مطلق بودن زنا را می‌توان شامل زناهای به‌عنف و به‌تراضی دانست. همانطور که پیش از این آمده است جایگاه اجتماعی یکی از عوامل تاثیرگذار بر نوع و میزان مجازات‌ها بوده است. مجازات قتل نسبت به زانی که از افراد بانفوذ باشد اجرا نمی‌شده است. به روایت پی‌نن رشیدوو، جرم زنا صرف نظر از تاهل یا تجرد زانی و زانیه، و به روایت پاشا صالح زناهای محصنه، مستوجب کیفر مرگ برای طرفین بوده است (صالح، ۱۷۸). البته زناهای محصنه به ندرت میان زنان و مردان مغول اتفاق می‌افتاده و مجازات مرگ تنها نسبت به مردان بی نفوذ قابل اعمال بوده است (اشپولر: ۳۹۳). چنین به نظر می‌رسد که رضایت طرفین و یا وجود عفت و اکراه تأثیری در نوع و میزان مجازات‌ها نداشته است.

با توجه به رایج بودن عمل لواط بویزه لواط با کودکان در میان اقوام مغول، می‌توان نتیجه گرفت پس از گرویدن ایلخانان مغول به دین اسلام، عمل لواط جرم انگاری و به یاسا ملحق شده باشد. مانند بسیاری از جرایم مندرج در یاسا، مجازات جرم لواط برای لایط و ملوط به قتل است. بر اساس ماده ۲ یاسا هرکس مرتکب لواط شود باید به کیفر اعدام برسد (رشیدوو: ۱۳۶۸). با توجه به منطوق ماده ۲، هر کس مرتکب لواط شود مجازاتش مرگ است. تصریح نشده است که کدام یک از لایط، ملوط به یا هردو مستوجب این مجازات هستند. همینطور به جایگاه اکراه و رضایت، احسان و عدم احسان فاعل و مفعول پرداخته نشده است. با این وجود، با توجه به گرایش غازان خان به

مذهب تشیع (مرتضوی، ۱۳۵۸: ۲۱۴) و افزوده شدن این جرم پس از گرویدن به اسلام به یاسا می‌توان بیان کرد مجازات مفعول در حالت احصان یا عدم احصان اعدام بوده است. مجازات فاعل در صورت اکراه یا احصان اعدام و در غیر اینصورت صد ضربه شلاق است. اگر فاعل غیر مسلمان و مفعول مسلمان باشد، فاعل اعدام می‌شود.

باورها و ارزش‌ها ریشه عمیقی در میان مغولان صحرا نشین داشته است. از آن جمله می‌توان به محترم شمردن خوراک و غذا اشاره داشت. مغولان رسوم خاصی برای کشتن حیوانات داشته‌اند و به همین دلیل بریدن سر حیوان ممنوع بوده است. بر اساس ماده ده یاسا ذبح اسلامی و بریدن گردن حیواناتی که برای خوردن کشته می‌شوند ممنوع است (پاشا صالح، ۱۳۸۳: ۱۷۸). فروربردن دست در آب نیز جرم انگاری شده است. در ماده چهارده مغولان از فروربردن دست در آب منع شده‌اند و باید برای برداشتن آب از یک شی استفاده کنند (رشیدوو: ۲۹۴). به موجب ماده بیست آب تنی و رختشویی در آب جاری در هنگام رعد و برق ممنوع اعلام شده است (صالح: ۱۷۷ و ۱۷۸ و ۱۷۹). ادرار کردن در آب روان و یاروی خاکستر در صورتی که به صورتی عمدی انجام شده باشد مستوجب مجازات مرگ است (بارکهاوزن: ۷۴). ماده سی و سه مقرر داشته است شادخواری و شرب خمر و مسکرات و مستی تا سه بار در ماه مجاز و بیش از این قابل مجازات است. کسی که به هیچ وجه میگزاری نکند از محترم ترین افراد شناخته شده است (رشیدوو: ۲۹۵).

۶.۱.۴.۱. جرایم علیه عدالت

هر عملی که در راستای اجرای عدالت خلل ایجاد کند می‌تواند با احراز شرایطی در دسته جرایم علیه عدالت قرار گیرد. متون تاریخی حاکی از وجود برخی از جرایم علیه عدالت در عصر مغول بوده است. عمل فریب و اخذ رشوه در امر قضا جرم انگاری شده است. بموجب یرلیغ غازانی جرایم تزویر و حيله در کار قضا و گرفتن رشوه از متداعیین توسط وکیل یا قاضی مستوجب مجازات تشهیر بوده است (امین: ۳۰).

۲.۴.۱. مجازات‌ها

در رابطه با انواع و چگونگی اجرای مجازات‌ها می‌توان اظهار داشت مراجعه به یاسا و دیگر منابع دوره مغول بیانگر این است که مجازات مرگ و پس از آن شلاق یا چوب یاسا از رایج ترین مجازات‌ها بوده است. قانون قصاص در مجازات مرگ رعایت می‌شده و غالباً قاتل را به همان شیوه‌ای که مقتول را به قتل رسانده است به یاسا می‌رساندند. در زمان سلطنت غازان خان عده‌ای قوشچی و پارسچی به دلیل گرفتن وجهی خارج از حد مقرر از مردم ولایات به هفتادوهفت ضربه شلاق

محکوم شدند. در همین دوره یک بقال در همدان به دلیل تمرد از فرمان ایلخان به صدوبیست ضربه چوب و هزار دینار جریمه محکوم شد (معدن کن، ۱۶۰ و ۱۶۱). جزای نقدی بیشتر در مورد محکومانی اجرا می شده که به تصاحب اموال دیوانی محکوم می شدند و مجبور بودند پیش از یاسای مرگ مبلغ بسیاری را بپردازند (همان: ۹). مجازات حبس رواج چندانی نداشته است. در دوران حکومت اولجایتو یک نفر ماورالنهری به دلیل جاسوسی به حبس در زندان تبریز محکوم شد (همان: ۱۶۵).

منابع تاریخی بیانگر اجرای مجازات بریدن دست در عصر مغولان است. به عنوان نمونه در عهد اولجایتو، دستهای شرف، عم زین الدین علی کیمیچی را به دلیل تزویری که در ماجرای قتل صدرالدین نوشته بود؛ بریدند. در دوران حکومت غازان خان دست یک بتیکچی به دلیل نوشتن برات غیرقانونی بریده شد (همان: ۱۶۸).

مجازات اعدام به شیوه‌های مختلف از جمله جدا کردن سر از بدن، دو قطعه کردن بدن محکوم، کندن گوشت بدن محکوم و خوراندن آن به خود وی، انداختن محکوم جلوی حیوانات وحشی و سگ‌های درنده، فرو بردن در روغن داغ و قرار دادن محکوم بر فراز آتش رایج بوده است. سعی بر این بود که خون محکومین متعلق به خاندان سلطنتی ریخته نشود و از روش‌هایی چون بستن زه به دور گردن و یا پیچیدن فرش به دور آن‌ها برای خفه کردنشان استفاده می کردند (اشپولر: ۳۷۸ و ۳۷۶). زهر خوراندن، به ضرب چماق کشتن، مصلوب کردن، پرتاب از کوه، شکستن پشت، افروختن آتش در زیر محکوم، شکنجه تدریجی از جمله پیچیدن در دنبه و افکندن در گرمای سوزان آفتاب نیز از سایر شیوه‌های معدوم کردن محکومان به مرگ بوده است (معدن کن: ۹ و ۸). "تشهیر" یکی از مجازات‌های پیش بینی شده در یرلیغ غازانی است. این مجازات با تراشیدن ریش محکوم و سوار کردن او بر گاو و گرداندن در شهر انجام می شده است. (امین: ۳۰۵).

۳.۴.۱. مسئولیت کیفری

هرگونه رفتار مغایر با قوانین جزایی موجد مسئولیت کیفری است. مسئولیت کیفری پلی است میان مجرم و مجازات ظاهرا در در دوران مغول مسئولیت کیفری افراد با تولد آغاز می شده و با مرگ نیز خاتمه نمی یافته است. کودکان در سنین پایین دو و یا سه سالگی متحمل مجازات‌های شدید می شده‌اند. علاوه بر این جنسیت هم در مسئولیت کیفری تاثیر گذار نبوده است. زنان مانند مردان دارای مسئولیت کیفری بوده و در صورت ارتکاب جرم مجرم شناخته شده و متحمل مجازات می شده‌اند. زنی که محکوم به جادوگری یا قتل شوهر می شد مستحق مجازات مرگ بوده و این مجازات معمولاً از طریق غرق کردن در آب صورت می گرفته است (اشپولر: ۳۹۷). ظاهراً در دوران

مغول مردگان نیز مسئولیت کیفری داشته و مورد محاکمه قرار می‌گرفته‌اند. باین وجود، شواهدی مبنی بر برگزاری یا عدم برگزاری چنین محاکماتی در ایران در دسترس نمی‌باشد (همان: ۳۸۵).

۴.۴.۱. مصونیت از مجازات و عفو

نهاد عفو از تحمل مجازات در سیستم حقوقی عصر مغول به صورت کاملاً ابتدایی به چشم می‌خورد. فرمان عفو توسط فرمانروا و در مناسبت‌هایی از جمله جلوس ایلخان تازه بر تخت سلطنت و درمان بیماری فرمانروا صادر می‌شده است. «ترخان»ها تا نه بار در مقابل ارتکاب جرایم مصونیت کیفری داشتند (صالح: ۱۸۴). "ترخان"، کلمه‌ای ترکی و به معنای آزاده‌ی مصون از مجازات و معاف از پرداخت مالیات است. خان به‌عنوان بالاترین مقام حکومتی در عصر مغول، می‌توانست برای خدمات خاص هر گونه پاداشی به غیر از مقام خانی به افراد اعطا کند. بالاترین پاداش‌ها، اعطای مرتبه ترخانی بود. فرزندان ترخان‌ها نیز از مصونیت تحمل کیفر و معافیت از مالیات برخوردار بوده‌اند (خیراندیش، ۱۳۹۰: ۴۱). به عبارت دیگر اعطای مرتبه ترخانی پاداش خدمات بسیار مهم سیاسی یا نظامی بود که فردی عامی (قراجو) در جهت خدمت به خان خویش انجام داده است (همان: ۴۷). جایگاه اجتماعی در میان مغولان یکی از موارد معافیت از مسئولیت کیفری به‌شمار می‌آمده است. در برخی موارد نیز با شفاعت امیران صاحب نفوذ و یا بانوان مغول، برخی محکومان مورد عفو قرار گرفته‌اند. در بسیاری از موارد در مجازات‌های جمعی؛ هنرمندان و صاحبان حرف از مجازات معاف می‌شده‌اند (معدن کن: ۶۵).

۵.۱. قوانین شکلی

قوانین شکلی، قوانینی هستند که قضات با توسل به آن‌ها فصل خصومت و انشا رای یا اخذ تصمیم می‌کنند این قوانین به تشریفات و نحوه تحقیقات مقدماتی و رسیدگی، صلاحیت محاکم، ادله اثبات دعوی، مرور زمان و اجرای مجازات می‌پردازد. در این راستا به شرح موارد ذیل پرداخته می‌شود:

۱.۵.۱. تحقیقات مقدماتی

در این دوره یک مرجع، تحقیق مقدماتی، رسیدگی و صدور حکم را به عهده داشته است. بازجویی از متهمان توسط یرغو (یارغو) چی صورت می‌گرفت. در برخی از موارد در جرایم مهم مانند تقصیرهای جنگی و یا مخالفت‌های سیاسی؛ ایلخانان بازجویی از متهم را انجام می‌داده‌اند. در صورت وجود شاکی خصوصی؛ وظیفه یرغوی متهم را شاکی به عهده می‌گرفت. جلسات محاکمه چندین روز به طول می‌انجامید. به‌ویژه در مورد جرایم سیاسی و جنگی. نتیجه بازجویی و صورت

جلسه‌ها به صورت کتبی نوشته می شد که یارغو نامه نامیده می شد (معدن کن: ۷). گروهی از مورخین گزارش کرده‌اند که محاکمات بر اساس همین صورت جلسات انجام می شده است. غازان خان نیز می کوشید این صورت جلسات را گردآوری و بر اساس آن‌ها کتاب قانونی تنظیم نماید (اشپولر: ۳۸۴).

۲.۵.۱. صلاحیت و انواع محاکم

در اصطلاح حقوقی، شایستگی یک مرجع برای رسیدگی به یک موضوع "صلاحیت" نام دارد و در سه دسته عمده‌ی ذاتی، محلی و شخصی طبقه‌بندی می‌شود. ایلخانان مغول، عالی ترین مرجع قضایی و وضع قانون بودند. در عصر مغول، محاکم به دو دسته کلی محاکم عرف و محاکم شرع تقسیم شده بود. در محاکم عرف بر اساس یاسای چنگیزی و احکام موضوعه دولتی به دعاوی رسیدگی می کردند. دادگاه‌های عمومی هم وجود داشته که به دعاوی میان مسلمانان و بر اساس احکام شرع رسیدگی می شده است. قضات این دادگاه‌ها مسلمان بوده‌اند. این دادگاه به دعاوی بسیار کم اهمیت رسیدگی می کرده است. رسیدگی به جرایم مربوط به نظم عمومی و مسایل سیاسی کشور خارج از صلاحیت این دادگاه بوده است (امین: ۳۰۸). محاکم اختصاصی نیز وجود داشته است. این دادگاه‌ها بر اساس رسوم و عادات مغولان و به دعاوی رسیدگی می کردند که یکی از طرفین آن مغول بوده‌اند. می توان این دادگاه‌ها را به سه دسته اصلی تقسیم کرد: "یارغو"، "اولوس" و "قوریلته‌ی". در این دادگاه‌ها اصل صلاحیت ذاتی تا حدی مورد پذیرش بوده است. صلاحیت شخصی نیز در این عصر تا حدودی رعایت می شده است. به جرایم صاحب منصبان و شاهانی که علیه ایلخان شورش می کردند و محاکمه شاهزادگان عضو خانواده سلطنتی و صاحب منصبان غیر مغول در دادگاه ویژه "یارغو" یا "یرغو" که در دربار خان قرار داشته رسیدگی می شده است. علاوه بر این، به اختلافات میان بزرگان مغول نیز در این دادگاه رسیدگی می شده است. قضات این دادگاه "یرغوچی" نام داشتند. در برخی موارد جلسات دادگاه در خارج از اردوی ایلخان تشکیل می شده است. به عنوان نمونه "تغاچار" یرغوچی در سال ۶۷۹ هجری قمری برای رسیدگی به اتهامات علاالدین جوینی به بغداد رفت. برگزاری محاکمات از رویه و شکل واحد پیروی نمی کرده و گهگاه یکی از صاحب منصبان دولت به سمت یرغوچی مامور رسیدگی به دعاوی مطروحه می شده است (اشپولر: ۱۳۷۴: ۳۸۴). رای صادره از یارغو، قطعی و غیر قابل تجدید نظر بوده و تنها فرمانروا می توانست آن را تغییر دهد. در یارغو به ندرت از میانجی‌گری استفاده می شده است (اشپولر: ۳۸۳). با توجه به این که غازان خان برای محاکمه سرداران شکست خورده مغول در جنگ با سوریه (۱۲ ذیقعدہ الی ۱ ذیحجه ۷۰۲ ه. ق) دستور داد تا "قوریلته‌ی" تشکیل گردد، چنین

مستفاد می‌شود که یارغو در رسیدگی به این جرایم صلاحیت ذاتی نداشته است (اشپولر: ۳۸۲). در مورد قیام‌ها و شورش‌های علنی، سردارانی که مامور شکست قیام بودند، محاکمه و قتل شورشیان را بعهده داشتند (همان: ۳۸۵).

در اوایل دوره سلطه مغولان بر ایران، طرح دعوی نزد مغولان مرسوم و فعالیت محاکم رسمی به تدریج متوقف شد. مغولان با سو استفاده از اقتدار خویش، در روند محاکمه و آرا محاکم اعمال نفوذ می‌کردند. محکومین مجبور به پذیرش احکام ظالمانه مغولان بودند. "گیخاتو"، با افزایش ناراضی‌های مردم برای ظاهر سازی تصمیم به مقابله با این روند گرفت و با ایجاد سمت "قاضی القضاة"، قطب الدین زنجانی را به این منصب برگزید. با این وجود باز هم مردم شهادت شکایت به محاکم را نداشتند. غازان خان، با به قدرت رسیدن و گرویدن به دین اسلام تصمیم به ایجاد اصلاحاتی در سیستم دستگاه قضایی گرفت. به فرمان او در سراسر کشور قضاتی منصوب شدند و همگان حتی صاحب منصبان دولتی و ماموران برجسته دیوان، برای طرح دعوی ملزم به مراجعه به آنان بودند. رسیدگی در این دادگاه‌ها بدون پرداخت هزینه و رایگان صورت می‌گرفت (اشپولر: ۳۸۶). غازان خان مقرر کرد برای رسیدگی به دعاوی که طرفین آن یا یکی از آنها مغول باشد ماهیانه دو روز در مسجد جامع «دیوان مظالم» برپا گردد. این دیوان متشکل از حاکم، بتکچی (منشی و کاتب)، قاضی، سادات و فقیهان بود. پس از بررسی دعوی توسط تک تک افراد دیوان، حکم صادر می‌شد. در مواردی هم که رسیدگی به دعوی برای قضات دشوار بود دیوان مظالم با ترکیب گفته شده تشکیل می‌شد و به صورت شورایی به دعوی مورد نظر رسیدگی می‌کردند (امین: ۳۰۵ و ۳۰۶). در رابطه با دعاوی پیچیده قضایی این محکمه عملاً نقش دادگاه تجدید نظر را ایفا می‌کرده است. آرا صادره از این دادگاه قطعی بوده و به ثبت می‌رسیده است (اشپولر: ۳۷۵ و ۳۳۷۶).

دادگاه دیگر نیز به نام "اولوس" مانند شورای داوری عمل می‌کرده است. این دادگاه توسط روسای قبایل مغول اداره می‌شده و بر اساس آداب و رسوم و عرف مغول به دعاوی فیصله می‌داده است (امین: ۳۰۸).

۳.۵.۱. ادله اثبات دعوی

اثبات وقوع جرم و انتساب عمل مجرمانه به متهم نیازمند آرایه دلیل است. دلیل عبارت است از هر گونه وسیله‌ای که به موجب آن صحت یا سقم امر و یا وجود یا عدم وجود آن به اثبات می‌رسد. در دوره مغولان، محکوم کردن افراد به ارتکاب جرم کار دشواری بود مگر این که در حین ارتکاب جرم مشهود دستگیر شوند (صالح: ۱۸۲). اگر شاکی نمی‌توانست اتهام وارده به متهم را اثبات کند محکوم به مرگ می‌شد و در بیشتر موارد این حکم به اجرا درمی‌آمد (اشپولر: ۳۸۳). مهمترین ادله

اثبات جرم به ترتیب شهادت شهود و اقرار مرتکب به ارتکاب جرم بوده است. درباره شرایط صحت و اعتبار شهادت و اقرار اطلاعی در دست نیست. آنچه مسلم است شرط اختیار از شرایط صحت اقرار نبوده و گرفتن اقرار با شکنجه مجاز بوده است (همان: ۳۸۴). چوب زدن متهم و برهنه کردن و گرداندن او دور خانه‌ها و محلات برای گرفتن اقرار رواج داشته است (معدن کن: ۷). با توجه به مندرجات یرلیغ، قاضی با هدف ممانعت از تبانی؛ شهود را از یکدیگر جدا کرده و تنها زمانی به نفع مدعی حکم می‌دهد که راستی و درستی گفتار شهود مورد قبول قاضی باشد (امین: ۳۰۵). ارزش قضایی شهادت و سوگند مردان بیش از شهادت و سوگند زنان بود. شهادت کنیزان هم خوابه با ارباب خویش مسموع نبود. دعاوی برده علیه اربابش غیر مسموع بود مگر این‌که، می‌توانست ادعای خویش را ثابت کند مثلاً مال مسروقه را نشان دهد (بارکهاوزن، ۱۳۴۶: ۷۴).

۴.۵.۱. مرور زمان

مرور زمان به مفهوم گذشت زمانی است که در صورتی که شکایت، تعقیب کیفری، صدور حکم یا اجرای مجازات صورت نگرفته باشد، هیچ یک از این اقدامات امکان پذیر نخواهد بود. می‌توان مرور زمان را به چهار دسته شکایت، تعقیب کیفری، صدور حکم و اجرای مجازات تقسیم کرد. با مراجعه به متون برجای مانده از این دوره، رد پای مرور زمان در یاسا به چشم نمی‌خورد. اما در یرلیغ غازانی مرور زمان پیش بینی شده است. به این ترتیب دعاوی که بیش از سی سال از تاریخ آن‌ها گذشته باشد مشمول مرور زمان می‌شده‌اند (امین: ۳۰۵ و پاشا: ۱۸۸).

۵.۵.۱. اجرای احکام

اجرای احکام و کیفیت مجازات را معمولاً ایلخان و نوع مجازات را خان بزرگ تعیین می‌کرده است. اجرای مجازات‌ها پس از طی تشریفات و برگزاری جلسه محاکمه صورت می‌گرفته است. این اصل در مورد مجرمان سیاسی رعایت نمی‌شده است. عموماً مجازات مجرمین سیاسی بدون برگزاری محاکمه اجرا می‌شده است. (معدن کن: ۶). اجرای احکام بزرگان در بیشتر مواقع توسط جلادان کارآموده و گاهی توسط امرا و شاهزادگان و بزرگان دربار با هدف اثبات وفاداری نسبت به ایلخان انجام می‌شده است (همان: ۸). در صورت وجود شاکی خصوصی، محکوم برای اجرای مجازات به او سپرده می‌شد. شاکی خصوصی به شیوه‌ی دلخواه خود محکوم را به قتل می‌رساند. در مجازات جرم قتل، قانون قصاص در بیشتر موارد به دقت اجرا شده و قاتل را به همان شیوه‌ای که مقتول را کشته بوده قصاص می‌کردند (همان: ۹).

در صورتی که یکی از کارکنان خان مغول محکوم به پرداخت مال می‌شد، از او التزام نامه ای به نام "موچلکا" گرفته می‌شد. موچلکاجیان در این التزام نامه تعهدات محکوم علیه را مکتوب می‌-

می‌کردند تا به اجرا درآید. سپردن موچلکا از طرف شاهزادگان مغول به خان جدید رایج بوده و یکی از نشانه‌های اطاعت و سرسپردگی بوده است (اقبال: ۹۳).

نتیجه‌گیری

نظام حقوقی ایران در این دوره متأثر از ساختار قبیله‌ای مغولان بوده است. مفاد یاسا به‌عنوان مهم‌ترین منبع حقوق بیانگر نظام حقوقی سرکوبگر و تنبیهی است و جرم و مجازات مهم‌ترین ارکان آن به شمار می‌آمده است. چنگیز خان توانست در سایه ساختار تنبیهی یاسا میان اعضای جامعه همبستگی مکانیکی و در نتیجه آن حکومتی منسجم و پایدار ایجاد کند. چنگیز خان خود را خدای زمین می‌دانست و نیروی الزام آور قانون در آن عصر برگرفته از مقدس بودن متن یاسا و منابع متأخر بود. نتیجه این تقدس ارجحیت منطوق بر مفهوم قانون و اجرای لفظ به لفظ عبارات قانونی است. بسیاری از جرایم ریشه در اعتقادات و باورهای مغولان داشته است.

جرایم مندرج در یاسا را می‌توان به جرایم علیه اشخاص، اموال و مالکیت، جرایم علیه امنیت کشور، جرایم نظامی و جرایم علیه عدالت طبقه بندی کرد. رضایت طرفین و یا وجود عنف و اکراه در نوع، میزان مجازات یا مسئولیت کیفری اثرگذار نبوده است. در برخی از جرایم، ملیت مجنی علیه در تعیین نوع مجازات تأثیر داشته است. تفاوتی در میزان خون‌بهای زن و مرد به چشم نمی‌خورد. درباره قتل کودکان و میزان خون‌بهای آنان و هم چنین در مواردی که جرم قتل توسط کودک صورت می‌گیرد مقرر و ویژه ای دیده نمی‌شود.

مقررات یاسا در برخی موارد جنبه اعلامی داشته و تنها به اعلام ممنوعیت برخی اعمال اشاره کرده، بدون آن‌که برای آن‌ها مجازاتی تعیین نماید. در این رابطه می‌توان به مواد چهارم، پانزده و بیست یاسا اشاره کرد. بر اساس ماده چهار روسای ملل و طوایف تابعه مغول از داشتن القاب و عناوین افتخاری منع شده‌اند. ماده پانزده به نوکری یا غلامی گرفتن مغولان توسط اتباع امپراطوری را ممنوع اعلام کرده است.

اصل نسبی بودن مجازات‌ها در برخی از جرایم از جمله جرم سرقت رعایت می‌شده است. مجازات جرم سرقت با توجه به ارزش مادی مال مسروقه تعیین می‌شده است. اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و شخصی بودن مجازات‌ها مورد توجه نبوده است.

گرویدن مغولان به دین اسلام در جرم انگاری مغولان تأثیر گذار بوده است. مانند جرم انگاری لواط بعد از گرویدن به دین اسلام. در یاسا جرایم بدون بزه دیده نیز به چشم می‌خورد. جرایمی مانند جرم فروبردن دست در آب. چنین به نظر می‌رسد مغولان، خوراک و غذا را محترم می‌شمردند. مقررات یاسا در برخی موارد جنبه اعلامی داشته است. برخی اعمال ممنوع اعلام شده بدون آن‌که برای آن‌ها مجازاتی معین شده باشد. بسیاری از اصول راهبردی حقوق کیفری

ناشناخته بوده است. اصل عدم تناسب میان جرم و مجازات و اصل شخصی نبودن مجازات ها حاکم بوده است.

در دوران مغول، زنان مانند مردان دارای مسئولیت کیفری بوده و در صورت ارتکاب جرم مجرم شناخته شده و متحمل مجازات می شده‌اند. نهاد عفو از تحمل مجازات در سیستم حقوقی عصر مغول به صورت کاملا ابتدایی به چشم می خورد. فرمان عفو توسط فرمانروا صادر می شده است. جایگاه اجتماعی در میان مغولان یکی از موارد معافیت از مسئولیت کیفری به شمار می آمده است. در بسیاری از موارد در مجازات های جمعی؛ هنرمندان و صاحبان حرف از مجازات معاف می شده اند.

ایلخانان مغول، عالی ترین مرجع قضایی و تقنین بودند. در عصر مغول، محاکم به دو دسته کلی محاکم عرف و محاکم شرع تقسیم شده بود. در محاکم عرف بر اساس یاسای چنگیزی و احکام موضوعه دولتی به دعاوی رسیدگی می شد. دادگاه های شرع اکثرا به دعاوی احوال شخصیه مسلمانان و بر اساس احکام شرع رسیدگی می کردند. رسیدگی به دعاوی که یکی از طرف های آن مغول بوده است در محاکم اختصاصی و بر اساس رسوم و عادات مغولان صورت می گرفته است. این دادگاه ها به سه دسته "یارغو"، "اولوس" و "قوریلتای" تقسیم می شدند. در این دادگاه ها اصل صلاحیت ذاتی تا حدی مورد پذیرش بوده است. در دوره مغولان، محکوم کردن افراد به ارتکاب جرم کار دشواری بود. اجرای مجازاتها پس از طی تشریفات و برگزاری جلسه محاکمه صورت می گرفت. این اصل در مورد مجرمان سیاسی رعایت نمی شده است. بازجویی از متهمان توسط بازجویانی که یرغو (یارغو) چی نامیده می شدند، صورت می گرفت. شاکی نقش فعالی در اجرای مجازات داشت. در صورت وجود شاکی خصوصی؛ وظیفه یرغوی متهم را شاکی به عهده می گرفت. جلسات محاکمه چندین روز به طول می انجامید. یرغونامه بصورت کتبی نوشته و نگهداری می شد که یرغو نامه نامیده می شد. گرفتن اقرار با شکنجه مجاز بوده است. شهادت شهود مهمترین ادله اثبات دعوی بوده است. ارزش قضایی شهادت و سوگند مردان بیش از شهادت و سوگند زنان بود. مجازات های رایج به ترتیب مرگ، شلاق یا چوب یاسا بوده است. مجازات جریمه نقدی و بریدن دست نیز وجود داشته است. مجازات حبس رواج اندکی داشته است. مجازات اعدام به شیوه های مختلف به اجرا درمی آمده است.

منابع

آیتی، عبدالحمید (۱۳۴۶)، **تحریر تاریخ و صاف**، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
اشپولر، برتولد (۱۳۷۴)، **تاریخ مغول در ایران**، ترجمه محمود میرآفتاب، چاپ پنجم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- اشپولر، برتولد (۱۳۵۱)، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۶۵)، تاریخ مغول، چاپ ششم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- امین، سید حسن (۱۳۸۲)، تاریخ حقوق ایران، تهران: انتشارات دایره المعارف ایران شناسی.
- ایمانی، عباس (۱۳۸۶)، فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری، چاپ دوم، تهران: انتشارات نامه هستی.
- بیانی، شیرین (۱۳۷۰)، دین و دولت در ایران عهد مغول، چاپ دوم، تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.
- بناکتی، داود بن ابی‌الفضل (۱۳۷۸) تاریخ بناکتی، به کوشش جعفر شعار، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بارکهاوزن، یواخیم (۱۳۴۶)، امپراتوری زرد چنگیز خان و فرزندانش، چاپ داورپناه.
- پازوکی، رضا (۱۳۱۶)، تاریخ ایران از مغول تا افشار، تهران: شرکت مطبوعات.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغتنامه، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- راوندی، مرتضی (۱۳۶۴)، تاریخ اجتماعی ایران، ج اول، چاپ اول، نشر مولف.
- رشیدوو، پی - نن (۱۳۶۸)، سقوط بغداد و حکمروایی مغولان در عراق، مشهد: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس.
- حسینی تربتی، ابوطالب (۱۳۴۲)، تزوکات تیموری، کتاب الکترونیکی، اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قایمیه اصفهان.
- جوینی، عطاملک (۱۳۷۵)، تاریخ جهانگشای جوینی، ج اول، چاپ اول، انتشارات دنیای کتاب.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۰)، وسیط در ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
- خیراندیش، ع (۱۳۹۰)، «تحول مرحله ترخانی در انتقال از تورانی به ایران عصر مغول»، تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال اول، شماره ۲، ص ۳۹-۴۹.
- صالح، علی پاشا (۱۳۸۳)، سرگذشت قانون، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- صفاری، علی (۱۳۹۲)، کیفر شناسی، چاپ بیست و هفتم، تهران: انتشارات جنگل.
- لمب، هارولد (۱۳۶۲)، چنگیز خان، ترجمه رشید یاسمی، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- مصاحب، غلامحسین (بی‌تا)، دایره المعارف فارسی، جلد سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- معدن کن، فاطمه (۱۳۷۵)، به یاسا رسیدگان، تهران: نشر دانشگاهی.
- مرتضوی، منوچهر (۱۳۵۸)، مسایل عصر ایلخانان، تبریز: انتشارات موسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- نجفی توانا، علی و مصطفی‌زاده، فهیم (۱۳۹۲)، «جرم انگاری در نظام کیفری جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، شماره ۸ بهار و تابستان، ص ۱۷۰-۱۴۹.